

مدرسه ی خرکوش ها

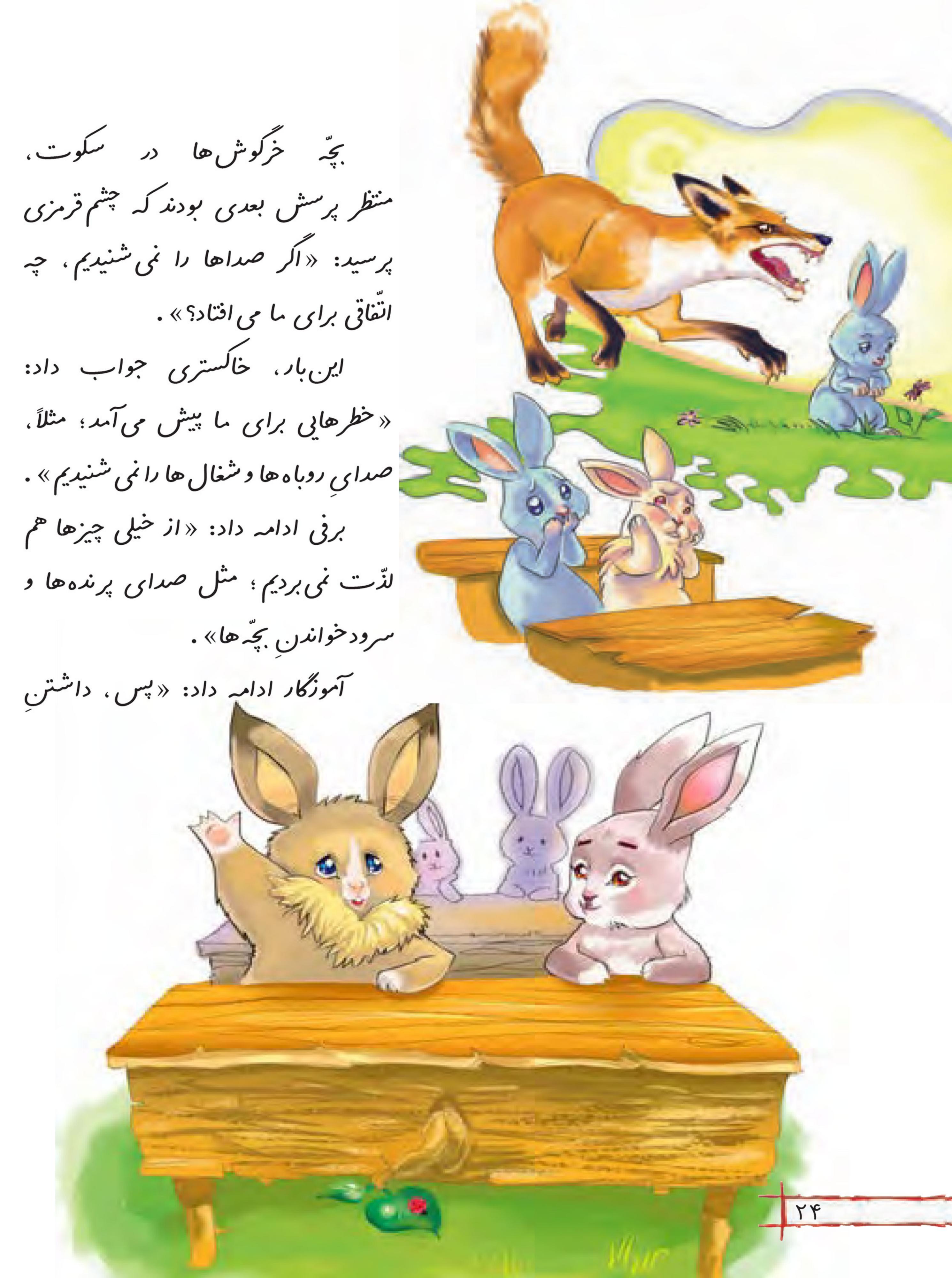
بچه خرکوش ها، منظر معلمٌ بودند. معلمٌ با سبدِ هویج وارد شد، سلام کرد و پرسید: « بچدها، فکر می کنید چرا خدا به ما کوش داده است؟».

پشمالو دستش را بلند کرد و گفت: «برای اینکه صداها را بشنویم».

آموزگار لبخند زد و پرسید: «اکر کوش نداشتیم، چه می شد؟».







گوشهای سالم، خیلی مهم است. بچهها، آیا می دانید چه باید بکنیم تا گوشهای ما سالم بمانند؟».

دُم پنبه ای جواب داد: «باید از آن ها خوب مواظبت کنیم و همیشه آن ها را تمیز مگه داریم».

زنگ مدرسه که به صدا در آمد، معلم گفت: «بچه ها، این هویج ها جایزه ی شماست که فکر کردید و پاسخ های خوبی دادید».

چند دقیقه بعد، بچه خرکوش ها هویج در دست، با خوش حالی از کلاس بیرون رفتند.

